



"از این بیغوله‌ها جز شب نروید مدیث روشنی بر لب نروید"

دل آئیه‌ها آتش گرفتند که اینما غیر رنگ تب نروید *

فضای اینترنت پر از مطالب و تصاویر گوناگون است. موضوعات بر اساس سلیقه‌ها، مریضی‌ها و امیال روا و ناروا بر روی صفحات الکترونیک جایجا می‌شوند. درین دایرت المعارف جهانی از مسایل علمی تا چرندیات، از مطالب هنری تا مزخرفات، از موضوعات فلسفی تا توطئه‌گری‌ها موج می‌زنند. جایگاه ما نیز در درون فضای اینترنت بسیار تیره و تار است. کسانی در صفحه اینترنت می‌آیند و با کلمات و جملات خویش بالای چهره‌های خویش داوری مینمایند.

درین دنیای مجازی کسانی به داوری روی می‌آورند که خود از قرار گرفتن در زیر داوری می‌گریزند. با نام مستعار داور می‌شوند و با نام جعلی از قضاوت دیگران غیب می‌گردند. کسانی به کرسی قضاوت تکیه زده‌اند که باید بر چهره و افکار خود شان قضاوت صورت بگیرد. داور و داوری صداقت و شهامت و پاکیزگی می‌خواهد. کس یا کسانی که خود در زیر نقاب‌ها پنهان شده‌اند چگونه می‌توانند برای خود لقب داور و داوری را ببخشند.

دنیای مجازی عجیب‌دنیایی است یک آدم بی‌هویت پشت کمپیوترش می‌نشیند و با نام جعلی به مخالفان سیاسی خویش فحش مینویسد. چه کار حیوانانه‌ای؟ با فحش دادن و با نام جعلی نمی‌توان خود را داور نامید. با جعلکاری نمی‌توان بر سکوی داوری نشست. وبلاگ داور که مالکینش چهره‌های پنهان و جعلی شانرا از پاسداران اصیل "حزب واحد!" نشان میدهند درین فضای مجازی با تمام خشونت متحدین سیاسی همین چند روز پیش شان (حزب متحد ملی) و دیگران رامانند طالبان قمچین می‌زنند. داور نویسان نمیدانند که توهین کردن و تجاوز بر حریم خانواده و حریم فرد جرم است این تجاوز به هر شکلی که صورت بگیرد، بداخلاقی و فساد قلمی چرندنویس را نشان میدهد.

نسل جوانی که جناح‌های مختلفه حزب وطن و یا حزب دموکراتیک خلق افغانستان را نمی‌شناسد اگر از روی نوشته‌های وبلاگ داور به حزب و حزبی‌ها قضاوت کنند بدون شک گمان خواهند کرد که با جمعی از بد اخلاقان حرفوی مواجه‌اند. داور نمیدانند که داخل شدن در حریم شخصی افراد بمعنای بی‌شخصیت کردن خود است. شاید داورنویسان فکر کنند که ما با چهره‌های پنهان و قلمهای جعلی مینویسیم و ما را کسی نمی‌شناسد. در حالی که بحث برین است که چرند نویسی و فحش نویسی دوره‌اش به پایان رسیده است و مخاطبین جوان از چنین نوشته‌هایی نفرت دارند فقط یک نسل مفلوج و معتاد به قدرت و رهبری و بهره‌داران شان که در پشت غرغه‌های توطئه نشسته‌اند؛ کسانی که تاریخ حزب را بد رقم زدند و جغرافیای آنرا پاره پاره کردند از این گونه لاطایلات تجاوزگرانه لذت می‌برند. واژه‌ها و حقایق را در تشت رسوایی خود، شرم‌مانده و ذوب می‌کنند.

صد حیف و هزار افسوس!

چگونه میتوان کسانی را که در داربست عصبانیت شان، اخلاق را حلق آویز، شرافت را در پولیگون شکست شان تیر باران و فرهنگ سیاسی را با بولدوزر استبداد شان زنده زنده زیر خاک می‌کنند؛ انقلابی، رفیق و یا دوست خطاب کرد و ناجی حزب و ملت خواند؟، کسانی را که روشنگری و روشنفکری را در گذشتارگاه اقتدار خود زیر ساطور خصم برده‌اند.

صارم‌ها، هژیرها، سکندری‌ها، پر شورها، روندها، حبیب‌ها، کارمندها، عزیزی‌ها و بیدارها و همه کادرهای فعالین و اعضای حزب، همیشه حق دارند که به گذشته‌های حزب و شخصیت‌های حزبی بیده انتقادی بنگرند.

انتقاد و تصفیة حساب سیاسی و تئوریک چیزی است که ما به آن اعتقاد راسخ داریم. ولی آنچه که داوران جعلی و پرده نشینان حرم، درباره سکندری ها، بیدارها و علومی ها و یاران دیگر مینویسند نه تنها که به هیچ قانون و اساسات حزبی جور نمی آید که از لحاظ اخلاقی و حقوق بشری نیز مورد نکوهش و بازخواست قرار میگیرد. توهیننامه نویسان داور و آدمهای پُشت خط و دستور، اگر یکبار خودشان نوشته ها و دستورات خود را دوباره خوانی کنند در میابند که کلمات استعمال شده و اتهامات بی شرمانه شانرا حتی هوچی های بازاری نیز نمیتواند استعمال کند چه رسد به شخصیت های سیاسی آنهام زیر نام "چپ!" و "دموکرات!".

گفته بودیم که به بیماری شیزوفرنی از جنس پارانویید، آنهام از دسته بد خیم و بار منفی، مبتلا می باشند. مگر نوشته های شان این حقیقت را گواه نیست؟.

از "چند حرف صریح و دوستانه ..." در بامداد، استقبال کرده آنها یک گام شجاعانه تلقی میکنیم. با آنکه برخورد دوگانه آن، علیه کیها ننویسید!، (علیه دیگران چشمان ما بسته و سکوت ما - رضای ما و مایه خرسندی شما!)؛ وجدان آن تقاضا را میآورد.

ما با عزم راسخ بخاطر آزادی انسان از قید هر نوع استبداد میرزمیم. ما به حیث یک انسان مدنی حق داریم که در یک حزب سیاسی و یا بطور مستقل به سیاست و مبارزه خویش ادامه بدهیم. اما نمی خواهیم که مانند فقیران اخلاق و بلاگ داور، خوانندگان را به استقراغ از خود دعوت نمائیم. ما بخوبی میدانیم که تضاد و پرابلمها در درون یک حزب و یا در درون یک فضای سیاسی، چگونه حل میگردد. آنانی که میخواهند اختلافات سیاسی را با ابزار های لچکانه و دشمنانه حل نمایند، جای شان نه در یک حزب سیاسی بلکه در کنار رجاله های تاریخ است.

ده ها نوشته ای را که (اگر آن اراجیف را بتوان نوشته نامید، چون نوشتن از خود اخلاق میخواهد) در وبلاگ داور که علیه رهبر حزب متحد ملی و کادرهای آن پیهم سمارقوار سبز می شوند، مورد ارزیابی منصفانه قرار بدهیم به جز افتضاح و جاهلیت نوشته ها و حراج بد اخلاقی، رسوایی و زبونی نویسندگان آن، چیز دیگری را نمی توان از آن بیرون کشید. عصبانیت های شدید عمده ریشه در ناکامی هایی کلان دارد.

بوزینه ی؛ حضرت فانی، این نسل گزدم را خوب شناخته بود؛

" نقش پای رفتگان او گم است این بلا شاید ز نسل گزدم است

می گزد هم خویش هم بیگانه را دست باید بست این دیوانه را**

باور داریم که عقل بر نقل پیروز میشود!



فرید سیاهوش



* وثوق

**بوزینه و داروین شعری از رازق فانی